

## گزارش برگزاری مراسم یادمان رفیق "آذر درخشان" در بروکسل. 6 جولای 2012



این برنامه به همت سازمان زنان ۸ مارس (ایران - افغانستان) - بلژیک و شورای دانشجویان و جوانان چپ - کمیته‌ی بلژیک برگزار شد.

حدود ساعت ۱۷ برنامه رسماً آغاز شد. ما تمام دیوارهای سالن کارابلانکای مجموعه فرهنگی پیانو فابریک را با پوسترها، عکس‌ها و نوشته‌های آذر آراسته بودیم. میز کتاب کوچکی نیز تدارک دیده بودیم که کتاب "زنان سال صفر" و کتاب‌های حوزه‌ی زنان از انتشارات حزب و سازمان زنان ۸ مارس، سی دی "ترانه‌های رهایی" و فیلم "پرواز را به خاطر بسپار!" آن را پُر کرده بود. عکسی از آذر در میان گل و شمع و شالِ بنفشِ مورد علاقه‌اش بر میز دیگری قرار داشت.

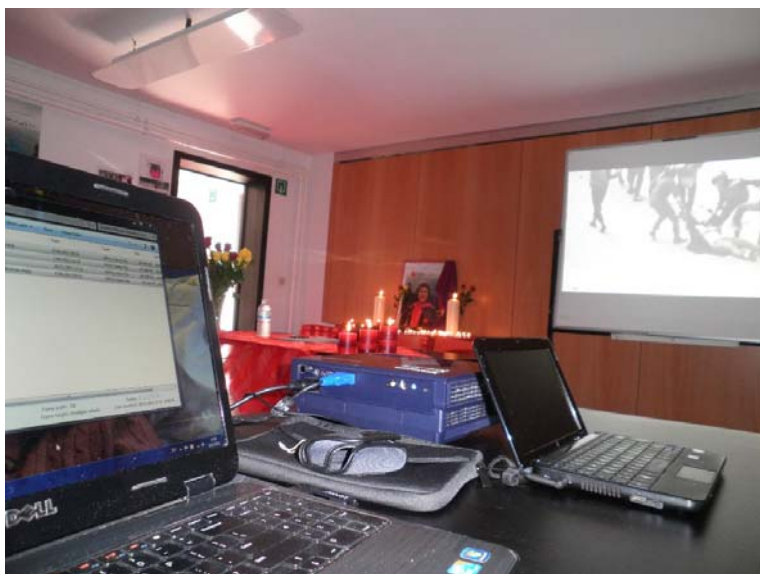
با خواندنِ قطعه شعری از شاعر محبوبش - شاملو - و با ۳۰ ثانیه دست زدن به یادِ زندگی درخشانش برنامه آغاز شد. رفیق فریبا ضمن خوش‌آمدگویی به حضار و اعلام برنامه، به برگزاری مراسم‌های مختلف در هفته‌های گذشته در شهرهای مختلف اروپا، آمریکا و کانادا و ... اشاره کرد و این‌که تا چه حدی این برنامه‌ها به همت نیروهای محلی و علاقه‌مندانِ آذر بوده تأکید ویژه کرد. وی ادامه داد که در بسیاری از برنامه‌ها خلاقیت‌ها و ابتکاراتی از سوی افراد و کمیته‌های محلی انجام شده که نشان‌گر اهمیت و احترامی‌ست که این عزیزان به فعالین انقلابی جنبش و کسانی که زندگی و باورشان، حرف و عمل‌شان یکی بوده می‌دهند. او پیام کوتاه رفقای برگزارکننده‌ی برنامه را با نام "چرایی برنامه؟!!" را قرائت کرد.



سپس فیلم کوتاه مراسم خاکسپاری آذر در گورستان پرلاشز پاریس را دیدیم که غم‌مان را تازه کرد.

در ادامه فریبا به انبوه پیام‌های رسیده از سوی احزاب، سازمان‌ها و افراد ... ایرانی و غیرایرانی اشاره کرد که نسخه‌ای از گزیده‌ی آن‌ها برای خواندن بر دیوار نصب شده و اشاره کرد برای جلوگیری از طولانی شدن برنامه دو پیام مهم از طرف حزب کمونیست ایران (م ل م) و سازمان زنان ۸ مارس - دو تشکل انقلابی‌ای که آذر عضو آن‌ها، کادر برجسته و از بنیان‌گذاران‌شان بود- تکثیر شده و به همراه نسخه‌ای از گزیده‌ی سخنان آذر به حضار تقدیم خواهد شد. سپس رفیق جوان‌مان هیمن از سوی شورای جوانان و دانشجویان چپ - کمیته‌ی بلژیک گزیده‌ی بسیار کوتاهی از پیام شورا را قرائت کرد.

در ادامه فیلم "پرواز را به خاطر بسپار!" که فیلمی درباره‌ی زندگی آذر درخشان است را تماشا کردیم که در آن سخنان آذر درباره‌ی خودش و نگاه‌اش به مبارزه و زندگی و سخنان دیگران درباره‌ی او و ... نم بر چشم‌مان نشانند و امید در دلمان و لبخند بر لبمان. فریبا به فزاینده‌ی از زندگی آذر اشاره کرد و از حضار درخواست کرد که هرکس خاطره‌ای از آذر و یا نکته‌ای درباره‌ی این فیلم دارد پیش بیاید و ابراز کند. پیشنهاد جالبی بود و مورد استقبال قرار گرفت:



ابتدا رفیق زنی از فعالین سندیکایی بلژیک و از مبارزین باسابقه‌ی نسل انقلاب از آشنایی خود با آذر و چند دیدارش با او گفت. این رفیق تاکید ویژه داشت براین‌که هرگز شخصیتی را نه بی‌دلیل بزرگ کرده و نه بی‌دلیل کوچک شمرده و در مورد آذر هم با چنین موضعی صحبت می‌کند. او از هم‌کلامی با آذر در یک نشست کارگری در پاریس گفت که زمینه‌ی دوستی و رفاقت با او را فراهم کرد. از ملاقات او در دوران بیماری گفت و این‌که در پی صحبت با او قطار خود برای بازگشت به بروکسل را از دست داده و تا صبح با او به بحث نشست است و آذر با وجود بیماری در حال برنامه‌ریزی برای فعالیت‌های آتی بوده و طوری با شور و نشاط و هیجان با رفقا همراه بوده است که گویا او سالم



بوده و دیگران بیمار... این رفیق از انرژی‌ای که آذر داشت یاد کرد و این‌که می‌توانست به دیگران هم انرژی بدهد. شهاب هم از خاطره‌ی اولین ماه‌های حضور در اروپا و آشنایی با آذر گفت و برگزاری تظاهرات بزرگ سال ۲۰۰۷ در بروکسل در حمایت از دانشجویان دربند... که به علت بی‌تجربگی از همراهی و تجربه‌ی رفیق آذر برای برگزاری این تظاهرات بسیار استفاده کردند... در انتهای یکی از مذاکرات با رفیقی از حزب چپ سوسیالیست او از ما عذرخواهی کرد که یکی از رفقای‌شان نتوانسته در بحث‌ها شرکت کند چون سرطان گرفته و برایش مشکل است و آذر هم با لبخند دل‌نشینی به او گفت که برایش قابل درک است چون او هم ۸-۹ سال است که سرطان دارد و در فاصله شیمی‌درمانی‌هایش سفر می‌کند و ... و رفیق بلژیکی حاج و واج ماند!

میترا رفیق دیگرمان از خاطره‌ی اولین دیدارش با آذر گفت: "قبل از رفتن به پاریس و هنگامی‌که فهمیدم آذر را ملاقات خواهیم کرد، با نگاهی به مقالات و نوشته‌هایش تصور می‌کردم، چگونه آدمی می‌تواند باشد؛ آیا اصلاً من می‌توانم در برابر این همه اطلاعات و دانش و ... با او هم‌صحبت شوم؟ اما به محض برخورد با او از شادی و خوش‌حالی وی از دیدن من و دیگر رفقا و آن همه ساده‌گی متعجب شدم. به سرعت با هم شروع به بحث کردیم و اصلاً مرزی بین ما وجود نداشت."

رفیق دیگرمان پیمان از دانش‌جویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب که در سال ۲۰۰۷ در مراسم ۱۳ آذر حاضر بود نیز صحبت کوتاهی کرد. وی به جمله‌ی آذر در فیلم اشاره کرد مبنی بر این‌که "۱۰ تا آدم متشکل از ۱۰۰۰ تا آدم منفرد موثرتر هستند" و تاکید کرد که باید این میراث و نگرش را تقویت کنیم و به‌عنوان فردی که فیلم و صدای مبارزه‌ی آذر در برابر سفارت‌های آمریکا و ایران در تظاهرات ۲۰۰۷ بروکسل در حمایت از دانش‌جویان دربند را دیده و خود در آن‌زمان در دانش‌گاه مبارزه می‌کرده، احساس خود را بیان کرد.

در بخش پایانی هم کلیپ دیگری از مبارزات و تلاش‌های آذر را دیدیم. این کلیپ که با جمله‌ای زیبا از آذر خاتمه می‌یافت که چگونه به سید سید محبت و احترام دوستان، رفقا و یارانش با مبارزه‌ی سرسختانه با بیماری‌اش پاسخ داده است ... که امید در دل‌هایمان کاشت. با تشویق حضار، فریبا جمع کوچک دوستان را دعوت کرد تا با نوشیدن شراب سرخ جشن زندگی سرخ آذر را به پایان بریم و این فضای صمیمانه فرصت خوبی بود برای بحث در مورد فیلم و زندگی آذر و آشنایی بیشترمان و ... و بحث درباره‌ی نقشه‌های آتی‌مان، می‌دانستیم که آذر در چنین فضایی در کنارمان است در ادامه‌ی مبارزه و در نقشه‌های جسورانه برای انقلاب !!!

۷ جولای ۲۰۱۲. کمیته برگزاری